پژوهشى در بيت المال‏

قسمت ششم‏

ناصر رفيعى‏

بيت المال و اصلاحات‏

اصلاحات به معناى بر پاداشتن و اقامه چيزى بعد از فساد و خرابى آن است و در بيشتر موارد در برابر فساد به كار مى‏رود و مصاديق مختلفى دارد. «صلح» ريشه اصلى كلمه اصلاحات به معناى سالم از فساد است، صلح ضد فساد و اعم است از اين كه در اصل چيزى يا عقيده يا عمل باشد و بيش‏تر در عمل به كار مى‏رود. صلاح در موضوع، مانند آيه «و وهبنا له يحيى واصلحنا زوجه» يعنى در مزاج همسرش اختلال و فساد بود كه همان نازايى باشد. صلاح در باطن، مانند آيه «سيهديهم و يصلح بالهم» بال در آيه به معناى حالت درونى و باطنى است؛ صلاح در عمل، مانند آيه «و اما من آمن و عمل صالحاً فله جزاء الحسنى» صلاح مطلق و عام، مانند آيه «الا الذين تابوا واصلحوا» اصلاح و افساد نيز نقطه مقابل يكديگرند، مانند آيه «ولا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها و والله يعلم المفسد من المصلح» به اين ترتيب اصلاح با تحقق افساد منتفى مى‏شود، چنان چه افساد با پيدايش اصلاح منهدم مى‏گردد. پس صلاح و فساد نقيض يكديگرند(1). يكى از اهداف عمده انبياى الهى بازسازى جامعه و اصلاح آن بعد از خرابى و انحطاط ايجاد شده بود. حضرت شعيب در برابر مخالفت‏هاى لجوجان كه او را به سفاهت و نادانى متهم مى‏كردند، فرمود:

«ان اريد الا الاصلاح مااستطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب»(2)

«من جز اصلاح تا آن جا كه توانايى دارم نمى‏خواهم و توفيق من جز به خدا نيست، بر او توكل كردم و به سوى او بازمى‏گردم.»

قرآن كريم مى‏فرمايد:

«و لا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفاً وطمعاً ان رحمة الله قريب من المحسنين»(3)

«در زمين بعد از آن كه اصلاح شده است فساد نكنيد و او را با بيم و اميد بخوانيد زيرا رحمت خدا به نيكوكاران نزديك است.»

امام باقر - عليه السلام - فرمود:

«ان الارض كانت فاسدة فاصلحهاالله بنبيه»(4)

«زمين فاسد بود و خداوند آن را به وسيله پيامبر اسلام اصلاح كرد.»

پيامبران براى ازبين بردن ستم، كفر، تبعيض و ايجاد امنيت و صلاح در جامعه مبعوث شدند. اصلاحات ابعاد مختلف سياسى، فرهنگى، اجتماعى، اخلاقى و اقتصادى، دارد اما آن چه در اين فصل مورد بحث قرار مى‏گيرد اصلاحات اقتصادى در بعد اموال عمومى و بيت المال است.

محور مباحث نيز بر اساس شيوه امام على - عليه السلام - در اصلاح مفاسد در حوزه بيت المال است. پس از رحلت پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله - كه خلافت از مسير خود منحرف شد، على - عليه السلام در زمان خلافت به اصلاح نابسامانى‏ها در امور اقتصادى و بيت المال پرداخت.

تداوم پايدارى هر حكومتى وابسته به سياست هاى مالياتى و بودجه‏اى و كارآيى لازم در امور اقتصادى و مديريت بهينه منابع و امكانات عمومى است. مبارزه با اسراف، تبذير، تكاثر و انحراف در بيت المال از اهداف اصلى حكومت امام على - عليه السلام - بود. جاى جاى نهج البلاغه گواه اين مدعاست. امام على‏عليه السلام پس از پذيرش حكومت يكى از برنامه‏هاى خود را اصلاحات خواند:

«اللهم انك تعلم انه لم يكن الذى كان منّا منافسة فى سلطان و لاالتماس شى‏ءٍ من فضول الحطام ولكن ليزد المعالم من دينك و نظهر الاصلاح فى بلادك فيأمن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك.»(5)

خدايا! تو مى‏دانى كه جنگ ما براى به دست آوردن حكومت و دنيا و ثروت نبود، بلكه مى‏خواستيم نشانه‏هاى حق و دين تو را به جايگاه خويش بازگردانيم و در سرزمين‏هاى تو اصلاح را ظاهر كنيم تا بندگان ستمديده ات در امن و امان زندگى كنند و قوانين و مقررات فراموش شده تو بار ديگر اجرا گردد.»

امام على - عليه السلام - در نبرد صفين به ياران خود فرمود: اصلاح مردم و جامعه در پرتو اصلاح حاكمان است.

«فليست تصلح الرعية الا بصلاح الولاة ولا تصلح الولاة الا باستقامة الرعية فاذا ادت الرعية الى الوالى حقه وادى الوالى اليها حقها عزالحق بينهم و قامت مناهج الدين واعتدلت معالم العدل و جرت على اذلالها السنن فصلح بذلك الزمان.»(6)

«پس رعيت اصلاح نمى‏شود جز آن كه زمامداران آن اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمى‏شوند جز با درستكارى رعيت و آن گاه كه مردم حق رهبرى را ادا كنند و زمامدار حق مردم را بپردازد حق در آن جامعه عزت يابد و راه هاى دين پديدار و نشانه‏هاى عدالت برقرار وسنت پيامبر پايدار گردد، پس روزگار اصلاح شود.»

اصلاحات اقتصادى‏

اصلاحات اقتصادى عبارت است از مجموعه اقدام هايى كه براى رفع مشكلات اقتصادى مانند تورم، بى‏كارى، كمبود سرمايه گذارى و توزيع نابرابر درآمد، انجام مى‏شود(7). امام على - عليه السلام - در ابتداى نامه خود به مالك اشتر مى‏نويسد:

«وتفقّد امر الخراج بما يصلح اهله فان فى صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم ولاصلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس كلهم عيال على الخراج و اهله و ليكن نظرك فى عمارة الارض ابلغ من نظرك فى استجلاب الخراج لان ذلك لايدرك الا بالعمارة ومن طلب الخراج بغير عمارة اخرب البلاد.»(8)

«ماليات و بيت المال رابه گونه‏اى وارسى كن كه صلاح ماليات دهندگان باشد؛ زيرا بهبودى ماليات و ماليات دهندگان عامل اصلاح امور ديگر اقشار جامعه است و تا امور ماليات دهندگان اصلاح نشود كار ديگران نيز سامان نخواهد گرفت؛ زيرا همه مردم نان خور ماليات و ماليات دهندگاند. بايد تلاش تو در آبادانى زمين بيش‏تر از جمع آورى خراج باشد كه خراج جز با آبادانى فراهم نمى‏گردد و آن كسى كه بخواهد خراج را بدون آبادانى مزارع به دست آورد شهرهارا خراب مى‏كند.»

عرصه‏هاى اصلاحات

در صدر اسلام، انحراف اقتصادى در اموال عمومى در «جنبه نظرى و عملى رخ نمود، از اين رو اصلاحات نيز متوجه اين دو محور گرديد. انحراف نخست در بينش مسلمانان بود كه پس از رحلت پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله به دنيا روى آوردند و معاد را فراموش كردند. رسول خدا صلى الله عليه وآله - در زمان حيات نورانى خود از اين انحراف در بينش كه اثرش در رفتارها ظاهر مى‏شود خبر داده بود:

«يا علي! ان القوم سيفتنون باموالهم و يمنون بدينهم على ربهم و يتمنون رحمته و يأمنون سطوته و سيحلون حرامه بالشبهات الكاذبة و الاهواء الساهية فسيحلون الخمر بالنبيذ و السحت بالهدية.»(9)

«يا على! همانا اين مردم به زودى پس از من با اموالشان دچار فتنه و آزمايش مى‏شوند و در ديندارى بر خدا منت مى‏گذارند، با اين حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا خود را ايمن مى‏پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغين و هوسهاى غفلت زا حلال مى‏كنند. شراب را نبيذ نام نهند و حلال كنند و رشوه را هديه خوانند.»

انحراف دوم در رفتار مسلمانان بود كه بر اثر تغيير بينش، تمام تلاششان ثروت اندوزى شد و اموال عمومى را مال خود پنداشتند و به جاى رسيدگى به مشكلات مردم به سامان دهى زندگى شخصى خود پرداختند. امام على‏عليه السلام بارها خطر تغيير در نگرش و منش مردم را يادآور شده بود. آن حضرت فرمود:

«اضرب بطرفك حيث شئت من الناس فهل تبصر الا فقيراً يكابد فقراً أو غنياً بدّل نعمة الله كفراً أو بخيلاً اتخذ البخل بحق الله وفراً.»(10)

«به هر كجا كه خواهى چشم بگردان و مردم را بنگر آيا جز فقيرى كه از فقر خود رنج مى‏برد يا ثروتمندى كه نعمت خدا را كفران مى‏كند يا بخيلى كه در اداى حق خدا بخل مى‏ورزد تا بر ثروتش بيفزايد چيز ديگرى خواهى ديد؟»

«اَيْنَ اخياركم و صلحائكم و اين احراركم و سمحائكم و اين المتورعون فى مكاسبهم و المنزهون فى مذاهبهم اليس قد ظعنوا جميعاً عن هذه الدنيا الدنية و العاجلة المنغضة وهل خلقتم الا فى حثالة لا تلتقى الابذمهم النسفتان استصغاراً لقدرهم و ذهاباً عن ذكرهم فانا لله و انا اليه راجعون.»(11)

«كجايند خوبان و صالحان شما؟ كجايند پرهيزكاران در كسب و كار؟ كجايند پاكيزگان در راه و رسم مسلمانى؟ آيا جز اين است كه همگى رخت بستند و رفتند و از اين جهان پست و گذران و تيره كننده عيش و شادمانى گذشتند. مگر نه اين است كه شما به جاى آنان مانده‏ايد در ميان گروهى فرومايه كه لب‏ها از به هم خوردن و بردن نامشان و نكوهش اعمالشان ننگ دارد، در اين حال بايد گفت «انالله و انااليه راجعون».»

امام على - عليه السلام تقسيم شدن جامعه به دو طبقه فقير و غنى، فقدان افراد صالح و شايسته، عدم رعايت قوانين الهى، نافرمانى الهى در معاملات اقتصادى و فراموش شدن خدمت رسانى به ديگران را نشانه انحراف از الگوى مطلوب جامعه اسلامى دانسته است. برخى اصحاب آن قدر ثروت اندوخته بودند كه بر ده‏ها شتر حمل مى‏شد. يكى از آنان عبدالرحمان بن عوف است كه فقير بود اما بعد از رحلت رسول خدا - صلى الله عليه وآله - هزار شتر، سه هزار گوسفند، صد اسب و شمش‏هاى طلا داشت. از اين رو اصلاحات اقتصادى امام على - عليه السلام - در هر دو جنبه نظرى و عملى صورت پذيرفت.

اصلاحات در بعد نظرى

نخستين انحراف پس از پيامبر در نوع نگرش مردم به دنيا بود كه انحراف در رفتارها را به دنبال داشت. دنيا محورى و فراموشى آخرت موجب شد بسيارى از ارزش‏ها زير پا گذاشته شود و آشوب‏ها و نابسامانيهاى زيادى به وجود آيد. برخى آن چنان با حرص و ولع به دنيا روى آوردند كه شخصيت و آبروى خود را فراموش كردند. قرآن كريم بارها خطر دنياپرستى را يادآور شده و دنيا را معبر و وسيله كسب آخرت خوانده است:

«ارضيتم بالحياه الدنيا من الآخرة فما متاع الحياة الدنيا فى الآخرة الا قليل»(12)

«آيا به زندگى دنيا در برابر آخرت راضى شده‏ايد، با اين كه متاع زندگى دنيا در برابر آخرت اندك است.»

پيامبر گرامى اسلام - صلى الله عليه و آله - خطر اين انحراف در بينش را يادآور شده و آن را مانعى اساسى براى حركت به سوى اهداف متعالى اسلام خوانده بود. آن حضرت با پيش بينى دنيا گرايى مردم پس از خود به امام على - عليه السلام - فرمود:

«يا على: ان القوم سيفتنون باموالهم و يمنون بدينهم على ربهم و يتمنون رحمته و يأمنون سطوته و سيحلون حرامه بالشبهات الكاذبة و الاَ هْواء الساهية فسيحلون الخمر بالنبيذ و السحت بالهدية و الربا بالبيع(13)»

«يا على! همانا اين مردم به زودى با اموالشان دچار آزمايش مى‏شوند و در ديندارى بر خدا منت مى‏گذارند، با اين حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا خود را ايمن مى‏پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغين و هوس‏هاى غفلت زا حلال مى‏كنند. شراب را به بهانه نبيذ بودن و رشوه را به بهانه هديه بودن و ربا را با بيع و معامله خواندن حلال مى‏شمارند.»

امام على - عليه السلام - در خطبه شقشقيه(14) پس از تبيين انحرافات ايجاد شده در زمان خلفا و تلاوت آيه 83 سوره قصص(15) فرمود:

«بلى والله لقد سمعوها و وعوها و لكنهم حليت الدنيا فى اعينهم و راقهم زبرجها(16)»

آرى به خدا آن را (آيه 83 قصص را) خوب شنيده و حفظ كرده بودند، اما دنيا در ديده آنان زيبا نمود و زيور آن چشمهايشان را خيره كرد.»

امام در خطبه ديگرى آثار اين انحراف نظرى را بر شمرده است:

«قد غاب عن قلوبكم ذكر الآجال و حضرتكم كواذب الآمال فصارت الدنيا املك بكم من الاخرة و العاجلة اذهب بكم من الآجلة و انما انتم اخوان على دين الله ما فرق بينكم الا خبث السرائر و سوء الضمائر فلا توازرون و لا تناصحون و لا تباذلون و لا توادون ما بالكم تفرحون باليسير من الدنيا تدركونه و لا يحزنكم الكثير من الآخرة تحرمونه.»(17)

«ياد مرگ از دل‏هاى شما رفته و آرزوهاى فريبنده جاى آن را گرفته است و دنيا پيش از آخرت شما را تصاحب كرده و متاع زودرس دنيا بيش از متاع جاويدان آخرت در شما نفوذ كرده است و دنيا زدگى قيامت را از يادتان برده است. همانا شما برادران دينى يكديگريد، چيزى جز درون پليد و نيت زشت شما را از هم جدا نساخته است. نه يكديگر را يارى مى‏دهيد، نه خيرخواه يكديگريد و نه چيزى به يكديگر مى‏بخشيد و نه با يكديگر دوستى مى‏كنيد، شما را چه شده كه با به دست آوردن متاعى اندك از دنيا شادمان مى‏گرديد و از متاع بسيار آخرت كه از دست مى‏دهيد اندوهناك نمى‏شويد!»

اگر توجه انسان‏ها معطوف به امور مادى و دنياى زودگذر شود يعنى انسان‏ها متمركز در شهوات و لذت و ماديات شوند و آخرت را فراموش كنند و رفتارهاى آنان بر اساس اين بينش سامان گيرد، در همه عرصه‏ها به ويژه عرصه اقتصادى دچار لغزش مى‏شوند. معناى عدم دلبستگى به دنيا، ترك كامل آن و كنار گذاشتن تلاش نيست. دنياى محدود و متناهى را بايستى زمينه ساز عالم آخرت نامحدود و نامتناهى قرار داد. هيچ منافاتى ندارد كه ضمن بهره بردارى صحيح از نعمت ها ثروت را وسيله كسب آخرت قرار دهيم. در قرآن كريم از زبان حضرت سليمان آمده است:

«رب اغفرلى وهب لى ملكاً لا ينبغى لاحدٍ من بعدى»(18)

«پروردگارا! مرا ببخش و مرا ملك و سلطنتى عطا فرما كه پس از من احدى لايق آن نباشد.»

حضرت سليمان كاخ هايى از جنس بلور داشت(19). امامان معصوم - عليهم السلام - ده‏ها برده را خريدند و آزاد كردند كه نشانگر ثروت آنان است. ثروت و توسعه اقتصادى هيچ منافاتى با زهد و قناعت ندارد. آن چه مذموم است دنيازدگى است. اگر دنيا دار غرور و زندگى آن لهو و لعب و زينت و تفاخر معرفى شده به دليل سرگرم شدن مردم به آن و فراموشى قيامت است. شيفتگى به مال دنيا - كم يا زياد و ارزش كليدى به آن دادن به گونه‏اى كه با روى آوردن آن شادى و با فقدان آن نااميدى پيدا شود، مذموم است:

«لكيلا تأسوا على مافاتكم ولاتفرحوا بما آتيكم(20)»

نوع بينش به دنيا نظام رفتارى انسان‏ها را پايه ريزى مى‏كند. اين بينش پس از رحلت رسول اكرم - صلى الله عليه وآله - به سوى هدف قرار دادن دنيا و فرع شدن آخرت پيش رفت و دنيا قلب بسيارى از مردم را تسخير كرد، تا آنجا كه در ثروت اندوزى از هر راه ممكن با يكديگر مسابقه گذاشتند. امام على - عليه السلام به اصلاح نگرش مردم درباره دنيا پرداخت. اينك به شمارى از سخنان و رفتارهاى آن حضرت در اين زمينه اشاره مى‏كنيم.

1 - تبيين سيره رسول اكرم - صلى اللَّه عليه وآله -

امام على - عليه السلام - بارها شيوه زندگى رسول خدا صلى اللَّه عليه وآله - را يادآور شدند. رسول اكرم - صلى اللَّه عليه وآله - در طول زندگى با بركت خود بينش قرآنىِ معبر و مزرعه دانستن دنيا را ترويج و در پرتو آن افرادى را تربيت كرد كه از جان و مال و فرزند خويش براى رسيدن به اهداف متعالى گذشتند.

امّا پس از رحلت پيامبر به تدريج سيره آن حضرت فراموش شد و دنيا پرستى رواج يافت امام على - عليه السلام - در سال 37ق. هنگام جنگ با معاويه سخنانى ايراد كرد كه مخاطبين آن مردم كوفه بودند:

«پس به پيامبر پاكيزه و پاكت اقتدا كن كه راه و رسم او الگويى است براى الگوپذيران و مايه فخر و بزرگى است براى كسى كه خواهان بزرگوارى باشد و محبوب‏ترين بنده نزد خدا كسى است كه از پيامبرش پيروى كند و گام بر جايگاه قدم او نهد پيامبر از دنيا چندان نخورد كه دهان را پر كند و به دنيا با گوشه چشم نگريست. دو پهلويش از همه مردم فرو رفته‏تر و شكمش از همه خالى‏تر بود. دنيا را به او نشان دادند اما نپذيرفت و چون دانست خدا چيزى را دشمن مى‏دارد آن را دشمن دانست و چيزى را كه خدا خوار شمرده آن را خوار انگاشت و چيزى را كه خدا كوچك شمرده، كوچك و ناچيز مى‏دانست.»(21)

امام على - عليه السلام درباره ساده زيستى پيامبر صلى الله عليه وآله - فرمود:

«ولقد كان - صلى اللَّه عليه وآله - يأكل على الارض و تجلس جلسة العبد و يخصف بيده نعله و يرقع بيده ثوبه و يركب الحمار العارى و يردف خلفه و يكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول يا فلانة - لاحدى ازواجه - غيبيه عنى اذا نظرت اليه ذكرتُ الدنيا و زخارفها.»(22)

«همانا پيامبر - صلى اللَّه عليه وآله - بر روى زمين مى‏نشست و غذا مى‏خورد و مانند برده ساده مى‏نشست و با دست خود كفش خود را وصله مى‏زد و لباس خود را با دست خود مى‏دوخت و بر الاغ برهنه مى‏نشست وديگرى را پشت سر خويش سوار مى‏كرد. پرده‏اى بر در خانه او آويخته بود كه نقش و تصويرها در آن بود، به يكى از همسرانش فرمود: اين پرده را از برابر چشمان من دور كن كه هر گاه نگاهم به آن مى‏افتد به ياد دنيا و زينت‏هاى آن مى‏افتم.»

امام على - عليه السلام - علت ساده زيستى پيامبران را اقتداى مردم به آنان برشمرد و فرمود:

«اگر خداى سبحان اراده مى‏فرمود هنگام بعثت پيامبران درهاى گنج و معدن‏هاى جواهرات و باغات سرسبز را به روى آنان مى‏گشود و پرندگان آسمان و حيوانات وحشى زمين را همراه آنان به حركت در مى‏آورد. اما اگر اين كار را مى‏كرد آزمايش از ميان مى‏رفت و پاداش و عذاب بى اثر مى‏شد و بشارت‏ها و هشدارهاى الهى بى فايده مى‏بود و برمومنان اجر و پاداش امتحان شدگان واجب نمى‏شد، و ايمان آورندگان ثواب نيكوكاران را نمى‏يافتند و واژه‏ها معانى خود را از دست مى‏داد. در صورتى كه خداوند پيامبران را با عزم و اراده قوى، گرچه با ظاهرى ساده و فقير، مبعوث كرد؛ با قناعتى كه دل‏ها و چشم‏ها را پر سازد، هر چند فقر و ندارى ظاهرى آنان چشم و گوش هارا خيره سازد.»(23)

2 - يادآورى خطرهاى دنياپرستى

بخش زيادى از كلمات، نامه‏ها و خطبه‏هاى امام على - عليه السلام در نهج البلاغه به بيان خطرهاى دنياپرستى اختصاص يافته است. در اين نوشتار به ذكر نمونه هايى از آنها اكتفا مى‏كنيم(24).

الف - حقيقت دنيا

«فانها حلوة خضرة حفّت بالشهوات وتحببت بالعاجلة وراقت بالقليل و تحلت بالآمال وتزينت بالغرور، لاتدوم حبرتها ولا تؤمن فجعتها، غرارة، ضرارة، حائلة، زائلة، نافدة بائدة، اكالة، غوالة.»(25)

«دنيا در كام شيرين و در ديده انسان سبز و رنگارنگ است. به شهوات و خواهش هاى نفسانى پوشيده شده و با نعمت‏هاى زودگذر دوستى مى‏ورزد. با متاع اندك زيبا جلوه مى‏كند و در لباس آرزوها خود را نشان مى‏دهد و با زينت و غرور خود را مى‏آرايد. شادى آن دوام ندارد و كسى از اندوه آن ايمن نيست. دنياى حرام بسيار فريبنده و بسيار زيان رساننده است. دگرگون شونده و ناپايدار، فناپذير و مرگبار و كشنده‏اى تبهكار است.»

ب - پرهيز از دنيازدگى و دلبستگى به آن

«واحذركم الدنيا فانها منزل قلعة و ليست بدار نجعة قد تزينت بغرورها و غرت بزينتها دارها هانت على ربها فخلط حلالها بحرامها و خيرها بشرها و حياتها بموتها و حلوها بمرّها لم يصفهاالله تعالى لاوليائه و لم يفن بها على اعدائه خيرها زهيد و شرها عتيد و جمعها ينفد و ملكها يسلب و عامرها يخرب(26)؛»

«شما را از دنيا پرستى مى‏ترسانم؛ زيرا منزلگاهى است براى كوچ كردن، نه منزلى براى هميشه ماندن. دنيا خود را با غرور زينت داده و با زينت و زيبايى مى‏فريبد. خانه‏اى است كه نزد خداوند بى مقدار است؛ زيرا حلال آن با حرام و خوبى آن با بدى و زندگى در آن با مرگ و شيرينى آن با تلخى‏ها درآميخته است. خداوند آن را براى دوستانش انتخاب نكرد و در بخشيدن آن به دشمنانش دريغ نفرمود. خير دنيا اندك و شر آن آماده و فراهم آمده‏اش پراكنده و ملك آن غارت شده و آبادانى آن رو به ويرانى است.»

ج - لزوم عبرت‏گرفتن از گذشتگان

«الستم فى مساكن من كان قبلكم اطول اعماراً وابقى آثاراً وأبعد آمالاً واعدَّ عديداً وأكثف جنوداً تعبدوا للدنيا أَىَّ تعبدٍ وآثروها أىَّ ايثارٍ ثم ظعنوا عنها بخير زادٍ مبلّغٍ و لا ظهرٍ قاطعٍ فهل بلغكم ان الدنيا سخت لهم نفساً بفدية أو اَعانتهم بمعونةٍ اَوْ أحسنت لهم صحبةً بل اوهنتهم بالقوادح و أوهنتهم بالقوارع.»(27)

آيا شما در محل سكونت گذشتگان خود به سر نمى‏بريد كه عمرشان از شما طولانى‏تر و آثارشان با دوام‏تر و آرزوهايشان درازتر و افرادشان بيش‏تر و لشكريانشان انبوه‏تر بودند!؟ دنيا را چگونه پرستيدند و آن را چگونه بر خود گزيدند و سپس از آن رخت بر بستند و رفتند بى توشه‏اى كه آنان را براى رسيدن به منزلگاه كفايت كند و بى مركبى كه آنان را به منزلشان رساند. آيا شنيديد كه دنيا خود را فداى آنان كرده باشد يا به گونه‏اى ياريشان داده يا با آنان به نيكى به سر برده باشد؟! نه، هر گز، بلكه سختى و مشكلات دنيا چنان به آنان رسيد كه پوست و گوشتشان را دريد و با سختى‏ها آنان را سست كرد.»

د - مقصود از نكوهش دنيا

خداوند دنيا را آفريد تا انسان‏ها از آن بهره ببرند. قرآن كريم بارها به جهان هستى و مخلوقات آن سوگند ياد كرده و هستى را وسيله كسب آخرت خوانده است. نكوهش دنيا به سبب نوع نگرش و رابطه انسان با آن است. در همين دنياى مادى اوليا و انبياى الهى به دنيا آمدند و قرآن نازل شد، بنابراين دنيا نه تنها مذموم نيست بلكه وسيله تعاليست «الدنيا مزرعة الآخرة»، وابستگى و شيفتگى به آن مذموم است:

«حب الدنيا رأس كل خطيئة.»(28)

«دنيا پرستى سرچشمه همه فسادهاست.»

رسول خدا صلى اللَّه عليه وآله - فرمود:

«سيأتى بعدكم قومٌ يأكلون اطائب الطعام و الوانهاو ينكحون اجمل النساء والوا نها و يلبسون الين الثياب و الوا نها ويركبون فره الخيل والوا نها، لهم بطون من القليل لا تشبع، وانفس بالكثير لا تقنع، عاكفين على الدنيا يغدون و يروحون اليها، اتخذوها آلهة من دون إلهِهِمْ وربّاً دون ربهم.»(29)

«بعد از شما گروهى مى‏آيند كه بهترين و لذيذترين غذاها را مى‏خورند و با زيباترين زنان نزديكى مى‏كنند و انواع لباس‏هاى نرم را مى‏پوشند و بر مركب‏هاى راحت سوار مى‏شوند. آنان شكم‏هاى كوچكى دارند كه سير نمى‏گردند و دل هايشان با ثروت‏هاى كلان آرام نمى‏گيرد. هدف و فكر و ذكرشان دنياست و دنيا را به جاى دين و پروردگار پرستش مى‏كنند.»

امام على - عليه السلام - مى‏فرمايد:

«حب الدنيا يفسد العقل ويصم القلب عن سماع الحكمة ويوجب اليم العقاب.»(30)

«دوستى دنيا عقل را فاسد مى‏كند و گوش قلب را از شنيدن حكمت ناشنوا مى‏سازد و سبب عذاب دردناك مى‏شود.»

امام على - عليه السلام بارها يادآور شدند كه بهره‏گيرى صحيح از مواهب مادى در طريق وصول به معنويت، مصداق حب دنيا نبوده بلكه آخرت‏طلبى محسوب مى‏شود. مرحوم شيخ حر عاملى در كتاب وسائل الشيعه باب «استحباب الاستعانة بالدنيا على الاخره» 11 روايت ذكر مى‏كند كه همه آنها دلالت دارد كه مى‏توان مواهب مادى دنيا را وسيله سعادت جاويدان قرار داد.

امام على - عليه السلام - در پاسخ كسى كه دنيا را مذمت مى‏كرد و آن را ناچيز مى‏شمرد، فرمود: چرا دنيا را ملامت مى‏كنى؟ مگر دنيا چيست كه براى تو ناهنجار جلوه كرده است؟

«ان الدنيا دار صدقٍ لمن صدقها و دار عافية لمن فهم عنها دار غنى لمن تزود فيها و دار موعظة لمن اتعظ بها.»(31)

عطار نيشابورى اين جريان را به نظم در آورده و مى‏گويد:

آن يكى در پيش شير دادگر

ذم دنيا كرد بسيارى مگر

حيدرش گفتا كه دنيا نيست بد

بد تويى زيرا كه دورى از خرد

هست دنيا بر مثال كشتزار

هم شب و هم روز بايد كشت و كار

زان كه عز و ذلت دين سر به سر

جمله از دنيا توان برد اى پسر

تخم امروزينه فردا بر دهد

ورنكارى اى دريغا بر درهد

گر ز دنيا بر نخواهى برد تو

زندگى ناديده خواهى مرد تو

3- تبيين سيره خود

امام على - عليه السلام - امير زهد و بى رغبتى به دنيا بود. عمربن عبدالعزيز مى‏گويد: در اين جامعه و امت پس از پيامبر خدا صلى اللَّه عليه وآله - كسى را زاهدتر و پارساتر از اميرالمومنين على بن ابى طالب سراغ ندارم.(32) او در نامه‏اى به عثمان بن حنيف فرماندار بصره كه دعوت ضيافت سرمايه دارى را پذيرفته بود ضمن نكوهش او فرمود:

«الا و ان امامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه بقرصيه.»(33)

«آگاه باش كه امام شما از دنياى خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضايت داده است.»

امام على - عليه السلام فرمود:

«ااقنع من نفسى بان يقال هذا اميرالمومنين و لااشاركهم فى مكاره الدهر او اكون اسوة لهم فى جشوبة العيش فما خلقت ليشغلنى اكل الطيبات اليك عنى يا دنيا فحبلك على غاربك قد انسللت من فحالبك و اقلت من حبائلك و احنبت الذهاب فى مداحضك.»(34)

«آيا به همين رضايت دهم كه مرا اميرالمومنين خوانند و در تلخى‏هاى روزگار با مردم شريك نباشم و در سختى‏هاى زندگى الگوى آنان نگردم. آفريده نشده‏ام كه غذاهاى لذيذ و پاكيزه مرا سرگرم سازد. اى دنيا از من دور شو! مهارت را بر پشت تو نهاده و از چنگالهاى تو رهايى يافتم و از دام‏هاى تو نجات يافته و از لغزشگاهايت دورى گزيدم.»

امام باقر عليه السلام - در وصف پارسايى امام على - عليه السلام - فرمود: «پدرم اميرمومنان پنج سال زمامدار جامعه بود و هستى مردم در دست او اما در تمام اين مدت براى خويشتن نه آجرى روى هم نهاد و نه گله گوسفندى فراهم ساخت و نه درهم و دينارى به ارث نهاد.»(35)

عبدالله ابن رافع مى‏گويد روز عيدى به ديدار حضرت على -عليه السلام رفتم. مردم رفته بودند و كسى نبود. ديدم آن بزرگوار ظرفى در بسته و مهر شده پيش كشيد و آن را گشود. كنجكاو شدم كه در ميان آن چيست. وقتى نگاه كردم ديدم مقدارى نان خشكيده جوين بيرون آورده و به خوردن آن پرداخت. گفتم: اين نان خشك چه نيازى به مهر و موم دارد؟ فرمود: عبدالله! از ترس حسن و حسين چنين كرده‏ام براى اين كه روغن بر آن نمالند. عبدالله مى‏گويد: جامه آن پيشواى زهد بارها تعمير شده بود. كفش آن حضرت از ليف خرما و پيراهنش كرباس بود(36).

معاويه از ضراربن حمزه خواست سيره امام على - عليه السلام - را براى او توصيف كند. او گفت: در بين ما بسان يكى از ياران ما بود و براى خود برترى و امتيازى نمى‏يافت و هرگاه از او چيزى مى‏پرسيديم آگاهانه و صادقانه پاسخ مى‏داد. هر گاه به جايى دعوت مى‏كرديم، مى‏پذيرفت. شب هنگام او را ديدم كه در عبادت قرار از كف داده و مى‏گفت:

«يا دنيا غرى غيرى ابى تعرضت ام الى تشوقت؟ هيهات قد طلقتك ثلاثا لارجعة فيها... آهٍ من قلة الزاد و بعد السفر ووحشة الطريق.»

«هان اى دنيا! برو و از من دور شو. برو و ديگرى را فريب بده. آيا به سراغ من آمده‏اى. آيا خود را به من نمايش مى‏دهى يا بر آن هستى تا مرا شيفته خود كنى وبه سوى خود جذب نمايى. نه هر گز چنين نخواهد شد. من تو را سه بار طلاق گفته‏ام كه ديگر بازگشتى در آن نيست. آه از ناچيزى زاد و توشه و ترس و هراس راه پر خطر و دورى از سفر و عظمت هدف.»

وقتى سخنان او تمام شد معاويه گريست و گفت:

«رحم الله اباالحسن كان والله كذلك»؛ «خدا مهر خود را بر على ببارد كه همين گونه بود.»(37)

4- يادآورى معاد و آخرت

يكى از روش‏هاى امام على - عليه السلام - براى اصلاح بينش مردم يادآورى مرگ و راه پرخطر قيامت بود. ايمان و اعتقاد به معاد نقش سازنده‏اى در همه ابعاد از جمله مسائل اقتصادى دارد و موجب بيدارى مردم از خواب غفلت و پرهيز از دنياپرستى مى‏شود به همين دليل صدها آيه در قرآن درباره معاد است. قرآن كريم آن جا كه خطر كم فروشى در معاملات اقتصادى را بيان مى‏كند براى تحريك مردم به ترك اين انحراف اقتصادى مى‏فرمايد:

«الا يظن اولئك انهم مبعوثون ليومٍ عظيمٍ(38)»

«آيا اين كم فروشان نمى‏دانند كه براى روزى بزرگ مبعوث خواهند شد.»

رسول خدا صلى الله عليه و آله - مى‏فرمود:

«اكثروا ذكر الموت فانه يمحض الذنوب و يزهد فى الدنيا فان ذكرتموه عندالغنى هدمه و ان ذكرتموه عند الفقر أرضاكم بعيشكم.»(39)

«بسيار ياد مرگ كنيد كه داراى چهار اثر است. 1- گناهان شما را پاك مى‏كند؛ 2 - علاقه شما را به دنيا كم مى‏كند؛ 3 - هرگاه در حال غنا ياد مرگ كنيد جلوى طغيان را مى‏گيرد؛ 4 - اگر در حال فقر ياد كنيد شمارابه زندگى موجود راضى مى‏كند.»

امام على - عليه السلام - مى‏فرمايد:

«من اكثر من ذكر الموت نجى من خداع الدنيا.»(40)

«هر كه زياد ياد مرگ كند از حيله‏هاى دنيا رهايى پيدا مى‏كند.»

سخنان آن حضرت در مورد يادآورى مرگ و معاد و قيامت فراوان و تكان دهنده است. حضرت فرمود:

«فلو ان احداً يجد الى البقاء سلماً أو لدفع الموت سبيلاً كان ذلك سليمان بن داود - عليه السلام - الذى سخر له ملك الجن والانس مع النبوة وعظيم الزلفة اين العمالقه وإبنا العمالقة اين الفراعنة وابناء الفراعنة اين اصحاب مدائن الرس الذين قتلواالنبيين واطفأوا سنن النبيين.»(41)

«اگر راهى براى زندگى جاودانه وجود داشت يا از مرگ گريزى بود حتماً سليمان بن داود - عليه السلام - چنين مى‏كرد؛ او كه خداوند حكومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت در اختيارش قرار داد. كجايند عمالقه و فرزندانش پادشاهان يمن و حجاز؟ كجايند فرعون‏ها وفرزندانشان؟ كجايند مردم شهررس درخت پرستان آنان كه پيامبران را كشتند و روش‏ها و سنت‏هاى پيامبرانش را از بين بردند.»

5 - توصيه به كسب درآمد حلال

دين اسلام ثروت را يك وديعه الهى مى‏داند كه مالك اصلى آن خدا آن را به عنوان امانت در اختيار بشر قرار داده است و همه مردم در حق استفاده از مواهب الهى يكسانند؛ زيرا همه مخلوق و عيال الهى اند. اسلام همگان را به كسب درآمد حلال دعوت كرد، و آن را عبادت و جهاد در راه خدا دانسته است. اسلام به كارگر و تلاشگر براى رفاه خود و خانواده مقامى والا و بس بلند داده و كار را سيره انبيا و اولياى الهى معرفى كرده است. در مكتب اسلام كسب روزى حلال وظيفه شرعى، انسانى و اخلاقى شمرده شده است. ملتى كه از كار باز ايستد و به تن پرورى و رفاه زدگى روى آورد دستاوردى جز وابستگى ندارد. قرآن كريم مى‏فرمايد:

«هو الذى جعل لكم الارض ذلولاً فامشوا فى مناكبها و كلوا من رزقه(42)»

«او خدايى است كه زمين را براى شما نرم و هموار گردانيد پس شما در پستى و بلندى‏هاى آن حركت كنيد و از روزى آن بخوريد.»

كار و تلاش در قرآن حركت براى دريافت فضل خدا(43) ناميده وسفارش فراوان شده است. در روايات نيز زياد بدان سفارش شده‏است. حضرت على - عليه السلام - در تفسير آيه «وانه هو اغنى واقنى»(44) مى‏فرمايد:

«اغنى كل انسان بمعيشة وارضاه بكسب يده .»(45)

«خداوند هر انسانى را به وسيله تلاش بى نياز و او را با استفاده و كسب از دست رنج خود راضى گرداند.»

امام على - عليه السلام - مى‏فرمايد:

«ينبغى للمسلم ان يلتمس الرزق حتى تصيبه الشمس.»(46)

«سزاوار است مسلمان تا هنگامى كه آفتاب بر او مى‏تابد در پى روزى باشد.»

امام على - عليه السلام - به كميل مى‏فرمايد:

«يا كميل! ان اللسان يبوح من القلب و القلب يقوم من الغذاء فانظر فيما تغذى قلبك و جسمك فان لم يكن ذلك حلالاً لم يقبل الله تعالى تسبيحك و لاشكرك.»(47)

«اى كميل! همانا زبان از قلب سرچشمه مى‏گيرد و قلب نيز از غذاى انسان، پس در آن چه كه قلب و جسم را با آن تغذيه مى‏كنى، توجه كن كه اگر آن حلال نباشد خداوند متعال نه تسبيح تو را مى‏پذيرد نه شكر و سپاس تورا.»

6 - توصيه به بخشش و پرهيز از ثروت اندوزى

اسلام مردم را به بخشش سفارش كرده است. آخرين آيات سوره بقره در ترغيب به انفاق با انگيزه الهى مبين اين اهتمام است:

«مثل الذين ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتاً من انفسهم كمثل حَبةٍ بربوة أصابها وابل فاتت اُكلها ضعفين فان لم يصبها وابل فطلُّ والله بما تعملون بصير»(48)

«كار كسانى كه اموال خود را در راه خشنودى خدا و تثبيت روح خود انفاق مى‏كنند همچون باغى است كه در نقطه بلندى باشد و باران‏هاى درشت به آن برسد و ميوه خود را دو چندان دهد و اگر باران درشت به آن نرسد بارانى نرم به آن مى‏رسد و خداوند به آن چه انجام مى‏دهيد بيناست.»

امام على - عليه السلام - بارها به مردم سفارش كرد از ثروت اندوزى بپرهيزند و به فقيران كمك كنند. سيره عملى آن حضرت نيز گوياى اهميت بخشش است. امام على - عليه السلام - قنات‏هاى زيادى را حفر و باغ هايى را غرس و در راه خدا وقف كرد. در اين جا به بخش هايى از سخنان آن حضرت در اين باره اشاره مى‏كنيم:

«من كان منكم له مال فليصل به القرابة وليحسن منه الضيافة وليفك به العانى و الاسير وابن السبيل فان الفوز بهذه الخصال مكارم الدنيا و شرف الآخرة.»(49)

«هر كس از شما داراى ثروت باشد پس به وسيله آن به نزديكانش رسيدگى كند و از آن ضيافت‏هاى نيكو دهد و اسير و درماندگان را رهايى بخشد. پس به درستى كه نيل به اين خصلت‏ها مكارم دنيا و شرف آخرت را در بر خواهد داشت.»

«انفقوا مما رزقكم الله فان المنفق بمنزلة المجاهد فى سبيل الله فمن ايقن بالخلف جاد و سخت نفسه بالنفقة.»(50)

«انفاق كنيد از آن چه خداوند شما را روزى كرده كه انفاق كننده منزلت مجاهد در راه خدا را داراست و هر كه به عوض و اجر الهى يقين كند سخاوتمندانه انفاق كند.»

حضرت على - عليه السلام - فرمود: «پس خدا را خدا را! اى جمعيت انسانها! پروا كنيد حال كه تندرستيد نه بيمار و در حال گشايش هستيد نه تنگ دست. در آزادى خويش پيش از آن كه درهاى اميد بسته شود، بكوشيد. در دل شب‏ها با شب زنده دارى و پرهيز از شكمبارگى به اطاعت برخيزيد. با اموال خود انفاق كنيد. از جسم خود بگيريد و بر جان خود بيافزاييد و در بخشش بخل نورزيد.»(51)

اصلاحات در بعد عملى

رفتار مردم تابع بينش آنان است. امام على - عليه السلام - هنگامى به خلافت رسيد كه انواع انحراف‏ها در بدنه حكومت ايجاد شده و جامعه به دو طبقه فقير و غنى تقسيم گرديده بود؛ برخى فقط براى افزايش ثروت خود مى‏كوشيدند. بسيارى از مردم نيز هر شب سر بر بالين فقر مى‏گذاشتند. معاملات رنگ حرام به خود گرفته و رباخوارى و رشوه در اركان جامعه نفوذ كرده بود.

امام على - عليه السلام - در ترسيم اين جامعه مسخ شده مى‏فرمايد: در روزگارى هستيد كه خوبى به آن پشت كرده و مى‏گذرد و بدى به آن روى آورده و پيش مى‏تازد و طمع شيطان در هلاكت بيش‏تر مى‏شود. اكنون روزگارى است كه ساز و برگ شيطان تقويت شده نيرنگ و فريبش همگانى و به دست آوردن شكار براى او آسان است. به هر سو مى‏خواهى نگاه كن آيا جز فقيرى مى‏بينى كه با فقر دست و پنجه نرم مى‏كند يا ثروتمندى كه نعمت خدا را كفران و با بخل ورزيدن در اداى حقوق الهى ثروت فراوانى گرد آورده است يا سركشى كه گوش او از شنيدن پند كر است؟ كجايند خوبان و صالحان شما؟ كجايند آزاد مردان و سخاوتمندان شما؟ كجايند پرهيزكاران در كسب و كار؟ كجايند پاكيزگان در راه و رسم مسلمانى؟ آيا جز اين است كه همگى رخت بربستند و رفتند؟ «انالله و انااليه راجعون». فساد آشكار شده؟ نه كسى باقى مانده كه كار زشت را دگرگون كند و نه كسى كه از نافرمانى و معصيت باز دارد. شما با چنين وضعى مى‏خواهيد در خانه قدس الهى و جوار رحمت پروردگارى قرار گيريد و عزيزترين دوستانش باشيد(52)؟

در اين قسمت، بسيار فشرده به ذكر برخى انحرافات ايجاد شده در دوران پس از رحلت پيامبر به ويژه دوران خلافت عثمان مى‏پردازيم.

1 - تسلط كارگزاران دنياپرست و نالايق

اركان اصلى حكومت دوره خلافت به افرادى سپرده شد كه شايستگى آن را نداشتند و هيچ يك از ملاك‏هاى گزينش مانند تقوا، عقل، علم، سابقه ادارى، تخصص و تعهد مورد توجه قرار نگرفته به دليل علاقه فراوان عثمان به بنى اميه مسئوليت هاى كليدى به آنان واگذار شد و آنان به چپاول بيت المال پرداختند.

يكى از عوامل اصلى شورش عليه عثمان كه در نهايت منجر به قتل او شد ستم‏هاى فراوان كارگزاران او بود. شمارى از كارگزاران عثمان عبارتند از:

مروان بن حكم؛ او و پدرش تبعيد شده رسول خدا بودند. عثمان آنان را به مدينه آورد و به مروان مقام وزارت بخشيد. مروان داماد عثمان نيز بود و نفوذ زيادى بر خليفه داشت. او به چپاول بيت المال و آزار صحابه پرداخت. مروان در جنگ جمل اسير شد. او را نزد امام على - عليه السلام - آوردند. وى امام حسن و امام حسين - عليهماالسلام - را واسطه قرار داد تا با امام على عليه السلام بيعت كند. امام على - عليه السلام - فرمود:

«لو لم يبايعنى بعد قتل عثمان لا حاجة لى فى بيعته انهاكف يهودية لو بايعنى بكفه لغدر بسبته.»(53)

«مگر پس از كشته شدن عثمان با من بيعت نكرد؟ مرا به بيعت او نيازى نيست. دست او دست يهودى است (كنايه از پيمان شكنى)، اگر با دست خود بيعت كند پنهانى بيعت را مى‏شكند.»

يعلى بن اميه؛ عمر او را فرماندار يمن ساخت او يكى از مراتع را به خود اختصاص داد. عمر او را به مدينه فرا خواند. عثمان بار دوم او را والى صنعا قرار داد. او به غارت بيت المال پرداخت. بعد از قتل عثمان 10000 دينار و 600 شتر براى نبرد با امام على - عليه السلام - در جمل هزينه كرد(54). امام على - عليه السلام - فرمود: فرزند اميه ده هزار دينار را از كجا آورده؟ جز اين است كه از بيت المال دزديده است. به خدا قسم اگر بر او و فرزند ابى ربيعه دست يابم ثروت آنان را مصادره مى‏كنم وجزء بيت المال قرار مى‏دهم (55).

وليدبن عقبه؛ او برادر مادرى عثمان بود. عثمان او را فرماندار كوفه ساخت. وى در دوران پنج سال حكومت بر كوفه ستم زيادى بر مردم كرد. او كه دائم الخمر بود ساحر وشعبده بازى را به مسجد كوفه آورد تا نمايش دهد، و زيبد شاعر مسيحى را نديم ميگسارى خود قرار داد و بارها به سبب برداشت ناروا از بيت المال با ابن مسعود درگير شد. او مست لايعقل به مسجد آمد و نماز صبح را چهار ركعت خواند. عمل او به حدى قبيح بود كه عثمان تحت فشار افكار عمومى او را عزل و امام على - عليه السلام - حد شرابخوارى بر او جارى كرد(56).

سعيد بن عاص بن اميه؛ پس از عزل وليد از حكومت كوفه، عثمان پسر عموى خود سعيد بن عاص را به ولايت آن جا منصوب كرد. او كه جوانى خوشگذران و هوسران بود در غارت بيت المال همه توانش را به كار برد(57).

2- توزيع ناعادلانه بيت المال

عثمان سيره رسول خدا صلى الله عليه و آله - را در توزيع بيت المال رعايت نكرد. او بيت المال را جولانگاه اغراض و اميال خويشان خود قرار داد. وى لباس هاى فاخر مى‏پوشيد. زيورهاى گرانبها براى آراستن زن و دخترانش از بيت المال تهيه مى‏كرد. مزرعه‏ها، خانه‏ها و اموال فراوانى اندوخت تا آن جا كه گفته‏اند هنگام مرگش 000/500/30 درهم و000/150دينار ثروت و هزار شتر در ربذه داشت(58). امام على - عليه السلام - با رد ريخت و پاش مالى اين دوران مى‏فرمايد:

«الى ان قام ثالث القوم نافجاً حضنيه بين نثيله و معتلفه و قام معه بنو ابيه يخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربيع .»(59)

«تا آن كه سومى به خلافت رسيد دو پهلويش از پرخورى باد كرده همواره بين آشپزخانه و دستشويى سرگردان بود و خويشاوندان پدرى او از بنى اميه به پا خاستند و همراه او بيت المال را خوردند و بر باد دادند مانند شتر گرسنه‏اى كه به جان گياه بهارى بيفتد.»

عثمان يك پنجم غنايم آفريقا را كه كل آن 000/500/2 بود به مروان داماد خود بخشيد. عبدالرحمان بن حنبل جمحى، صحابى پيامبر در قسمتى از اشعارش به اين بخشش ناروا اشاره كرده است:

«واعطيت مروان خمس العباد ظلماً لهم وحميت الحمى.»(60)

«خمس اموال را كه مخصوص بندگان خداست به ناروا به مروان بخشيدى و از قومت حمايت نمودى.»

بخشش‏هاى عثمان آن قدر ناعادلانه بود كه برخى كارگزاران او به آن اعتراض مى‏كردند. او در نامه‏اى به عبدالله بن ارقم نوشت از بيت المال مبالغ هنگفتى به برخى افراد ببخشد. او خوددارى كرد و گفت: من خزانه دار مسلمانان هستم نه خزانه دار تو، بيت المال مال تو نيست، بلكه متعلق به همگان است. او وقتى اصرار خليفه را ديد كليدهاى خزانه را نزد عثمان انداخت و از مسئوليت كناره گرفت.(61)

3 - شكل‏گيرى طبقه عام و خاص

در زمان تقسيم بيت المال بر اساس سوابق اسلامى افراد، تركيب قبيله‏اى، مهاجرت، نژاد و سابقه گرايش به اسلام شكل گرفت؛ در نتيجه فاصله طبقاتى زياد شد و جامعه به دو طبقه عوام و خواص تقسيم شد. اين روش در دوران عثمان با بخششها و برداشت‏هاى ناروا از بيت المال همراه شد. چنين جامعه‏اى تهى از عدالت اقتصادى شده اندكى در آن غنى و ثروتمند و تعداد فراوانى فقير مى‏شوند، رابطه جاى ضابطه را مى‏گيرد و آرمانهاى دينى و اسلامى ضعيف شده، تبعيض و بى عدالتى همه جا را فرا مى‏گيرد.

4 - بدعت و تحريف

اجتهاد در برابر نص، خودمحورى، مصلحت انديشى و عمل به سليقه شخصى رايج شده بود. امام على - عليه السلام - به مالك اشتر مى‏نويسد:

«فان هذا الدين كان اسيراً فى ايدى الاشرار تعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا.»(62)

«اين دين در دست اشرار اسير بود كه در آن هوس مى‏راندند و به نام دين دنيا را مى‏خوردند.»

بدعت‏ها در طول زمان سنت شده بود، يكى از آنها تقسيم ناعادلانه بيت المال بود. ابوبكر بيت المال را به صورت مساوى تقسيم مى‏كرد. اما بيش از 20 سال در دوران عمر و عثمان تقسيم سليقه‏اى جايگزين آن شد. امام على - عليه السلام پس از رسيدن به قدرت سنت رسول خدا صلى الله عليه وآله - را در تقسيم مساوى بيت المال بين مردم كه به فراموشى سپرده شده بود جارى ساخت كه با سيل مخالفت‏ها روبه رو شد. آن حضرت در برابر اعتراض طلحه و زبير فرمود: اين روش پيامبراكرم - صلى الله عليه و آله - و بر آمده از قرآن است(63).

اصلاحات اقتصادى امام على - عليه السلام

1 - تقسيم مساوى بيت المال

يكى از رسالت‏ها و مسئوليت‏هاى مهم حكومت صالح جمع آورى صحيح بيت المال و توجه به بودجه عمومى و تقسيم آن است تا با مديريت مالى صحيح و هدايت امكانات و توزيع عادلانه نيازهاى عمومى تامين و رفاه همگانى فراهم گردد.

امام على - عليه السلام در آغاز پذيرش خلافت يكى از اهداف اساسى خود را تقسيم مساوى بيت المال و پس گرفتن اموال به ناحق برده شده از آن دانست. در آغازين روزهاى پذيرش خلافت به مردم فرمود:

«آگاه باشيد! هر مردى از مهاجران و انصار از اصحاب رسول خدا- صلى الله عليه وآله - كه خود را به سبب همراهى اش با پيامبر برتر از ديگران مى‏بيند، بداند كه برترى روشن در روز آخرت نزد خدا و ثواب و پاداش آن بر عهده اوست. هر مردى كه دعوت خدا و رسولش را پذيرفته و روش ما را تصديق و به دين وارد شده و به قبله ما رو كرده است همانا حقوق و حدود الهى بر او واجب مى‏شود. بنابر اين شما بندگان خداييد و اين دارايى‏ها نيز از آن خداست كه بين شما به طور مساوى تقسيم مى‏شود. هيچ كسى را بر ديگرى برترى نيست. تقوا پيشگان نزد خداوند بهترين پاداش و برترين ثواب را دارنده. فردا صبح بياييد تا مالى را كه نزد ما قرار دارد بين شما تقسيم كنم و هيچ كس غائب نشود. مسلمان آزاد چه عرب باشد چه عجم، چه قبلاً مشمول عطاى خليفه بوده و چه نبوده است حاضر شود.»(64)

اختلاف ارقام حقوق از بيت المال در زمان خلفا بهت آور بود؛ براى عباس عموى پيامبر در زمان عمر در هر سال 12000 درهم، براى زنان پيامبر هر كدام 000/10، براى اصحاب بدر از مهاجرين 5000 درهم و از انصار4000، درهم براى اصحاب احد تا حديبيه 4000 درهم، و براى صحابه بعد از آن 3000 درهم، براى افرادى كه بعد از رحلت پيامبر اكرم - صلى الله عليه وآله - در جهاد شركت كرده بودند 2000 تا2500 درهم تعيين شده بود(65).

ابن ابى الحديد مى‏نويسد: روز سوم خلافت امام على - عليه السلام - مردم براى گرفتن سهم خود جمع شدند. آن حضرت به دبير و نويسنده‏اش فرمود: از مهاجرين شروع كن و آنان را به حضور بطلب وبه هر يك 3 دينار بده، سپس انصار را به حضور بطلب وبه آنان نيز 3 دينار بده، پس از آنها هر يك از مردم كه حاضر شدند سرخ يا سياه به همين مقدار بده. در اين هنگام سهل بن حنيف زبان به اعتراض گشود و عرض كرد: يا اميرالمومنين! اين شخصى كه در صف ايستاده تا ديروز غلام من بود و امروز او را آزاد ساختم آيا رواست با او كه فردى سياه است برابر باشم؟ حضرت فرمود فرقى نمى‏كند(66).

امام على - عليه السلام پس از ورود به بصره و سخنرانى براى مردم همراه عده‏اى از جمله قاريان قرآن و خزانه داران وارد بيت المال شد و با ديدن اموال فرمود:

«يا صفراء و يابيضاء غرى غيرى المال يعسوب الظلمة وانا يعسوب المومنين.»(67)

«اى زردها و سپيدها، طلاها و نقره‏ها! غير مرا بفريبيد. مال، پيشواى ستمگران و من پيشواى مؤمنان هستم.»

آن گاه به هر يك از مسلمانان 500 درهم از بيت المال داد.

2 - استرداد بيت المال

امام على - عليه السلام - در آغاز حكومتش علاوه بر مساوات در بيت المال تصميم به مصادره اموالى گرفت كه به ناحق از اموال عمومى ربوده شده و به مالكيت شخصى افراد در آمده بود. آن حضرت در روز دوم خلافت خود فرمود:

«الا ان كل قطيعة اقطعها عثمان و كل مال اعطاه من مال الله فهو مردود فى بيت المال فان الحق القديم لا يبطله شى‏ء ولو وجدته و قد تزوج به النساء وفرق فى البلدان لرددته الى حاله فان فى العدل سعة ومن ضاق عنه العدل فالجور عنه اضيق .»(68)

«بدانيد هر زمينى را كه عثمان بخشيد و هر ثروتى را كه از اموال خداوند هديه كرد به بيت المال باز مى‏گردد؛ چون حقوق گذشته را چيزى باطل نمى‏سازد. اگر اين ثروت را بيابم كه با آن زنان به تزويج در آمده و در شهرها پراكنده شده‏اند آن را به جاى نخستين بازگردانم؛ چون در عدالت گشايش است و از آن كه عدالت بر او تنگ باشد ستم بر او تنگ‏تر خواهد بود.»

ابن ابى الحديد از كلبى نقل مى‏كند امام على - عليه السلام فرمان داد تا تمام اسلحه هايى كه در خانه عثمان بود و از آن عليه مسلمانان استفاده مى‏شد گردآورى شود. نيز فرمان داد شترهاى زكات را كه در خانه او بود مصادره گردد. همچنين فرمان داد شمشير و سپرش را ضبط كنند و ثروت هايى را كه عثمان واگذار كرده بود هر جا و نزد هر كس يافتند به بيت المال برگردانند. خبر اين رفتار به عمروعاص رسيد. او در سرزمين ايله از منطقه شام بود و هنگام هجوم مردم بر عثمان وارد اين سرزمين شده بود. از آن جا به معاويه نوشت:

«ما كنت صانعاً فاصنع اذقشرك ابن ابى طالب من كل مال تملكه كما تقشر عن العصا لحاها.»(69)

«هر چه مى‏خواهى انجام بده فرزند ابوطالب تو را از ثروت هايت جدا كرد آن گونه كه پوست عصا را از آن جدا كنند.»

3 - تقسيم سريع بيت المال

يكى از انحراف‏ها در تقسيم بيت المال تأخير در پرداخت آن بود. عمر بر خلاف شيوه رسول خدا صلى الله عليه و آله - اموالى را كه به تدريج وارد بيت المال مى‏شد تا پايان سال نگه داشته آن گاه بين مردم تقسيم مى‏كرد؛ اين امر موجب مى‏شد برخى در تنگناى مالى قرار بگيرند امام على عليه السلام - به مخالفت به اين بدعت پرداخته، فرمود:

«خليل من رسول خدا - صلى الله عليه و آله - هيچ مالى را تا فردا حبس نمى‏كرد و ابوبكر نيز چنين مى‏كرد ولى نظر عمر اين بود كه دفاتر مالى ايجاد كند و تقسيم بيت المال را از سالى به سال ديگر تاخير اندازد. اما من همان كارى را مى‏كنم كه خليل من رسول خدا - صلى الله عليه و آله- انجام داد.»(70)

4 - جلوگيرى از سوء استفاده‏

امام على - عليه السلام - اجازه هيچ سوء استفاده‏اى از بيت المال را به فرزندان، نزديكان و فاميل خود نمى‏داد. آن حضرت در تقسيم بيت المال بيش از يك سهم براى خود بر نمى‏داشت و گاه سهم خود را هم به كسى مى‏بخشيد(71).

مجمع از ابى رجا نقل مى‏كند: ديدم امام على - عليه السلام - را كه شمشيرش را به بازار آورده بود و مى‏گفت: چه كسى اين شمشير را از من مى‏خرد؟ قسم به آن كس كه جان على در دست اوست اگر پول براى خريد ازارى داشتم، شمشيرم را نمى‏فروختم(72).

آن حضرت وارد خانه شد ديد قنبر خورجينى از طلا و نقره آورد. به امام عرض كرد: ديدم همه اموال بيت المال را تقسيم كرديد و چيزى باقى نگذاشتيد، من اموال را براى شما ذخيره كردم. امام على - عليه السلام - فرمود: آيا دوست مى‏دارى كه آتشى عظيم را وارد خانه من كنى؟! آن گاه حضرت على - عليه السلام - آن اموال را بين مردم تقسيم كرد(73).

اشعث بن قيش براى سود جويى حلواى زعفرانى را شبانه به در خانه امام على - عليه السلام - آورد، حضرت به او فرمود:

«مادرت به عزايت گريه كند! آيا از طريق دين خدا آمده‏اى كه مرا فريب دهى؟ آيا مغرور گشته‏اى يا ديوانه شده‏اى يا هذيان مى‏گويى؟ به خدا قسم اگر هفت اقليم را با آن چه در زير آسمان هاست به من بدهند كه خدا را درباره مورچه‏اى نافرمانى كنم و پوست جوى را از او بگيرم، هرگز نمى‏كنم.»(74)

امام حسن - عليه السلام - پس از خاكسپارى پدر در جمع مردم فرمود: آن سمبل معنويت و صفا از خود نه ثروتى بر جاى نهاد، نه طلا و نقره‏اى اندوخت(75).

امام باقر عليه السلام - فرمود: امام على - عليه السلام به مردم كوفه پوشاك مى‏داد، در ميان اموال پالتويى كلاه دار بود، امام حسن - عليه السلام آن را درخواست كرد، اما امام از بخشيدن آن امتناع ورزيد و آن را ميان مسلمانان به قرعه گذارد كه به نام جوانى همدانى افتاد. جوان همدانى از اين كار دگرگون شد و آن را به امام حسن - عليه السلام - بخشيد(76).

عبدالله ابن جعفر نزد امام آمد و عرض كرد: اى اميرمؤمنان! دستور بده به من كمك شود يا خرجى دهند، به خدا سوگند چيزى ندارم. امام على - عليه السلام - فرمود:

«لا والله ما اجد لك شيئاً الا ان تأمر عمك ان يسرق فيعطيك.»(77)

«نه به خدا سوگند چيزى برايت نمى‏بينم مگر آن كه دستور دهى عمويت دزدى كند و به تو ببخشايد.»

كنايه از اين كه زشتى تقسيم نا به حق از اموال عمومى بيش‏تر از سرقت است.

يكى از نوادگان حضرت على - عليه السلام - مالى را از بيت المال كوفه برداشت امام على - عليه السلام به دنبالش رفته و آن را از دستش گرفت. شخصى عرض كرد: او هم از بيت المال حقى دارد. امام على - عليه السلام - فرمود:

«اذا اخذا ابوها حقه فليعطيها ماشاء».

«وقتى پدرش سهمش را گرفت، هر قدر خواست به او ببخشد.»

5 - عزل كارگزاران ناشايسته و برگزيدن افراد صالح

امام على - عليه السلام از همان روزهاى نخست خلافت تصميم گرفت كارگزاران نالايق و ناصالح را بر كنار كند. معاويه بن ابى سفيان از سوى خليفه قبلى حاكم شام بود. او در شام حكومتى مانند حكومت كسرى و قيصر با ريخت و پاش فراوان مالى براى خود ايجاد كرده بود. امام على - عليه السلام - فرمان عزل بيشتر كارگزاران عثمان را صادر كرد و براى هر منطقه واليانى جديد برگزيد. يكى از عوامل مهم عزل اين افراد انحرافات اقتصادى و تعرض آنان به اموال عمومى بود.

آن حضرت در نامه‏اى به فرماندهان لشكر كه در گوشه و كنار كشور اسلامى پراكنده بودند و مسئوليت حفظ و اداره مناطق خود را بر عهده داشتند، نوشت:

«اما بعد فانما هلك من كان قبلكم انهم منعوا الناس الحق فاشتروه و اخذوهم بالباطل فاقتدوه.»(78)

«آن چه باعث هلاكت انسان‏هاى قبل از شما گرديد اين بود كه آنان مردم را از حق محروم كردند؛ پس آن را فروختند و آنها را به باطل گرفتار كردند؛ مردم نيز پيروى كردند.»

امام على - عليه السلام - در اولين اقدام 30 استاندار و فرماندار جديد براى استان‏ها و شهرها معرفى و اعزام كرد(79).

6 - نظارت و بازرسى از كارگزاران

امام على - عليه السلام - به شدت بر رفتار كارگزاران خود نظارت مى‏كرد. اصل بازرسى و نظارت در همه امور به ويژه عملكرد مالى كارگزاران از وظايف و حساس و اصلى هر حكومتى است. نظارت به منزله چشم دستگاه مديريتى است و نياز به برنامه ريزى دقيق و حساب شده دارد تا هم بازرسان شايسته و امانتدار باشند و هم گزارش‏ها صحيح و دقيق. نظارت و بازرسى اگر دچار آفت و انحراف شود دستگاه مديريتى را از درون فاسد مى‏كند. امام على - عليه السلام به مالك اشتر مى‏نويسد:

«ثم تفقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم....»

«با فرستادن ماموران مخفى كه اهل صدق و راستى و وفا باشند كارهاى آنان را زير نظر بگير؛ زيرا بازرسى نهايى در كارشان آنان را به رعايت امانت و مدارا در حق رعيت وا مى‏دارد، و بنگر تا ياران كارگزارانت تو را به خيانت نيالايند هر گاه يكى از آنان دست به خيانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خيانت او گرد آمد و همه بدان گواهى دادند همين خبرها تو را بس است.»(80)

امام على - عليه السلام دو نوع بازرسى را پيشنهاد مى‏كند: حضورى:

«وتفقد امورهم بحضرتك.»

«امور آنان را در حضور خود بررسى كن.»

غير حضورى و غير مستقيم:

«وفى حواشى بلادك.»

موارد فراوانى در نهج البلاغه از برخوردها و عتاب‏هاى اميرالمومنين - عليه السلام - به چشم مى‏خورد كه مبناى آنها گزارش‏هاى بازرسان است. تعابير «بلغنى عنك»، «فان عينى بالمغرب كتب الىّ» و«فقد بلغنى» نشان دهنده ابعاد اين موضوع است. امام رضا عليه السلام مى‏فرمايد:

«كان رسول الله اذا وجه جيشاً بعث معه من ثقاته من يتجسس له خبره.»(81)

«سيره رسول خدا اين بود هنگامى كه سپاهى را اعزام مى‏كرد برخى از افراد مورد وثوق را بر آنان مى‏گماشت تا رفتار و عملكرد سپاهيان را زير نظر داشته باشند وبه آن حضرت گزارش كنند.»

امام على - عليه السلام به مالك بن كعب، فرماندار عين التمر نوشت:

«اما بعد فاستخلف على عملك واخرج فى طائفة من اصحابك حتى تمر بارض كورة السواد فتسال عن عمالى و تنظر فى سيرتهم.»(82)

«در حوزه ماموريت خود كسى را به عنوان جانشين بگذار و با گروهى از يارانت بيرون برو تا وارد عراق شوى و درباره كارگزاران و كاركنان من از دجله تا منطقه عذيب پرسش و تحقيق و بر اعمال و سيره آنان نظارت و بازرسى كن.»

پي نوشت ها:

1) التحقيق فى كلمات القرآن كريم، مصطفوى، ج‏6، ص‏265.

2) سوره هود (11) آيه‏88.

3) سوره اعراف (7) آيه‏56.

4) مجمع البيان، ج‏4، ص‏429.

5) نهج البلاغه، خطبه 131.

6) نهج البلاغه، خطبه 216.

7) دانشنامه امام على - عليه السلام - ، ج‏7، ص‏453.

8) نهج البلاغه، نامه 53.

9) همان، خطبه 156.

10) همان

11) همان، خطبه 129.

12) سوره توبه (9) آيه 38 .

13) نهج البلاغه، خطبه 156 .

14) ابن خباب گويد به خدا قسم اين خطبه را در كتابهايى مطالعه كردم كه 200 سال قبل از به دنيا آمدن سيد رضى نوشته شده بود. شرح ابن ابى الحديد، ج 1، ص 206؛ الغدير، ج‏7، ص 827.

15) تلك الدارالاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا فى الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين.»

16) نهج البلاغه، خطبه 3.

17) همان.

18) سوره ص (38) آيه 35.

19) سوره نمل (27) آيه 44: «انه صرح ممرد من قوارير».

20) سوره حديد (57) آيه 23.

21) نهج البلاغه، خطبه 160.

22) همان.

23) همان، خطبه 192.

24) براى دست يابى به مجموعه سخنان آن حضرت در مورد دنيا ر.ك: خطبه‏هاى 88-111-114 - 191 - 232 - 209 - 11 - 157 - 63 - 99 - 133- 203- 173 - 160 - 145 - 22 - 85 - 103 - 32 - 209 - 113 - 226 - 196 - 83 - 224 - 52- 28.

25) نهج البلاغه، خطبه 111.

26) همان، خطبه 113.

27) همان، خطبه 111.

28) وسائل الشيعه، ج‏11، ص‏309.

29) محجة البيضا، ج‏6، ص 41.

30) غررالحكم، ج‏3، ص 397، شماره 4878.

31) غررالحكم، ج‏2، ص 52.

32) الغدير، ج‏6، ص 80.

33) نهج البلاغه، نامه 45.

34) همان .

35) امام على - عليه السلام - از ولادت تا شهادت، قزوينى، ص 287.

36) همان.

37) همان.

38) سوره مطففين (83) آيه 6.

39) نهج الفصاحه، كلام 444.

40) غررالحكم .

41) نهج البلاغه، خطبه 182.

42) سوره ملك (67) آيه 15.

43) سوره جمعه (62) آيه 10.

44) سوره نجم (53) آيه 48.

45) معانى الاخبار، صدوق.

46) مستدرك الوسائل، ج‏2، ص‏418.

47) سفينة البحار، ج‏1، ص 298، ماده حلل.

48) سوره بقره (2) آيه 265.

49) وسائل الشيعه، ج 11، ص 533.

50) همان، ج 6، ص 280.

51) نهج البلاغه، خطبه 183.

52) نهج البلاغه، خطبه 129.

53) نهج البلاغه، خطبه 73.

54) مروج الذهب، مسعودى، ج 1، ص 714.

55) الجمل، مفيد، ص 123.

56) مروج الذهب، مسعودى، ج‏1، ص 691.

57) همان، ج 1، ص 693.

58) الغدير، امينى، ج 8، ص 285.

59) نهج البلاغه، خطبه 3.

60) الغدير، ج 8، ص 258.

61) مروج الذهب، مسعودى، ج 1، ص 690.

62) نهج البلاغه، نامه 53.

63) بحارالانوار، ج 32، ص 30.

64) بحارالانوار، ج‏32، ص 17، ح 7.

65) تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 153.

66) شرح ابن ابى الحديد، ج‏7، ص 3.

67) الجمل، شيخ مفيد، ص 215.

68) شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 1، ص 269؛ نهج البلاغه، خطبه 15.

69) همان .

70) موسوعه الامام على بن ابيطالب، رى شهرى، ج‏4، ص 191، ح 1498.

71) الجمل، شيخ مفيد، ص 215.

72) شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 2، ص 200.

73) همان، ج 2، ص 199.

74) نهج البلاغه، خطبه 224 .

75) منتهى الآمال، ص 181.

76) بحارالانوار، ج 41، ص 104.

77) شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 2، ص 200.

78) نهج البلاغه، نامه 79.

79) سيماى كارگزاران، على اكبر ذاكرى، ص 68 به بعد.

80) نهج البلاغه، نامه 53.

81) ويژه نامه حكومت اسلامى، دبير خانه مجلس خبرگان، شماره 17، ص 284.

82) همان‏